

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، سال سوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۰

پروین اعتصامی و اثرپذیری از اندیشه‌های قاسم امین منادی آزادی زن در مصر*

دکتر سیده محمدرضا ابن الرسول
استادیار دانشگاه اصفهان
دکتر محسن محمدی فشارکی
استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده

در مقاله «پروین اعتصامی و اثرپذیری از اندیشه‌های قاسم امین، منادی آزادی زن در مصر»، نگارندگان ضمن مقدمه‌ای در باره پیشینه مسئله آزادی زن در کشورهای عربی و نقش قاسم امین، منادی آزادی زن در مصر، در این باره و ترجمه آثار او به زبان فارسی، با توجه به قراین تاریخی و مقایسه آثار بر جای مانده از پروین اعتصامی در دو بخش سخنان و اشعار وی، اثبات کرده‌اند که این شاعر معاصر فارسی از نوشته‌های قاسم امین - که آن‌ها را اعتصام الملک، پدر پروین به فارسی برگردانیده - به شدت متأثر بوده است.

واژگان کلیدی

قاسم امین، پروین اعتصامی، آزادی زن، تحریر المرأة، تربیت نسوان، ادبیات تطبیقی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۳/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۱۷
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Ibnorrasool@yahoo.com
Fesharaki311@yahoo.com

۱- مقدمه

از آغاز قرن بیستم میلادی یا اندکی پیش از آن، ذهن اندیشمندان مسلمان به مسأله آزادی زن معطوف گردید (برای نمونه نک: عبدالجلیل، ۱۳۷۳: ۳۰۵). ضرورت بهره‌مندی زنان از حقوق کامل خود به ویژه حق فراگیری دانش و حضور در صحنه اجتماع دوشادوش مردان و ایفای نقش در آبادسازی میهن و نیز کسب درآمدهای زندگی از عمده مطالبی بود که در ذیل مسأله آزادی زن بیان می‌شد.

کشف حجاب یا سهل‌انگاری در آن نیز در پی مسأله آزادی زن مطرح می‌شد و البته این حجاب، هم حجاب ظاهری - یعنی پوششی که سر و روی را فراگیرد - و هم حجاب واقعی را در بر می‌گرفت؛ حجاب واقعی یعنی این که زن اجباراً ملازم بیت پدر یا شوهر باشد تا چشم کسی به وی نیفتد و فتنه‌ای حاصل نشود که به خروج از مرزهای عفت بیانجامد. گفتنی است آنچه در باره تنگناهای زنان گفته می‌شد، در همه کشورهای اسلامی به یک شکل صادق نبود؛ چه، برای نمونه، در ایران زنان هیچ‌گاه از نظر شرعی از تحصیل محروم نبوده‌اند و در عرصه سیاسی هم منزوی انگاشته نشده‌اند.

از جمله پیشاهنگانی که همه‌همت و کوشش خود را در این مجال صرف کرد، قاسم امین (قاسم بن محمد امین مصری) (۱۲۸۲ - ۱۳۲۶ هـ ق / ۱۸۶۵ - ۱۹۰۸ م)، نویسنده و پژوهشگر معاصر عرب بود که در این باره نخست کتاب *تحریر المرأة* (۱۸۹۹ م) را منتشر کرد و سپس، در کتاب دیگر *خود المرأة الجدیبه* (۱۹۰۶ م) به پاسخ و ردّ آرای مخالفان و ارائه دلایل تازه‌ای بر اثبات نظر خود پرداخت. وی در مقالات و یادداشت‌های دیگر خود نیز در باره آزادی زن و رهایی او - از قیودی که به تعبیر او بر ساخته مردان بود تا با آنها آزادی و انسانیت زنان را به بند بکشند - قلم زده است. محمد عماره مجموعه آثار قاسم امین را تحت عنوان *قاسم امین، الاعمال الکامله* در سال ۱۹۷۶ م. در بیروت منتشر ساخته است.

قاسم امین اصالتاً کُرد بود، هرچند در مصر زاده شد و در همان دیار در گذشت. وی از طلب‌الآزهر بود و ارتباط تنگاتنگی با محمد عبده و سعد زغلول داشت و از شاگردان سید جمال‌الدین اسدآبادی به شمار می‌آمد. در پاریس حقوق آموخت و پس از بازگشت به مصر به منصب قضا گمارده شد و تا مستشاری دیوان استیناف مصر ترقی کرد. شهرت او بیشتر به مبارزه پرشوری بود که برای آزادی زن در جامعه مصر آغاز کرد و تا پایان عمر از

اندیشه خود دست برداشت (نک: فاخوری، ۱۳۶۱: ۷۵۲؛ و جبوری، ۲۰۰۳م، ۴: ۴۸۰؛ و عبدالجلیل، ۱۳۷۳: ۳۰۶).

ندای قاسم امین در کشورهای عربی سرو صدای بسیاری برپا کرد و به بحث و جدل‌های داغی میان او و هوادارانش از یک سو، و مخالفان به ویژه رجال دین و شرع‌مداران از سوی دیگر انجامید. این جدال تا حدّ متهم ساختن قاسم امین به الحاد و ضعف اعتقاد و حتّی تجاوز به حریم اعتقادات پیش رفت، ولی با این وصف، وی در اظهار اندیشه‌های خود سست نشد و از دعوت خود برای رهایی بخشی زنان دست نکشید؛ چه، این گونه وانمود می‌کرد که به گفته‌های خود ایمان دارد و خود را برای تحمّل همه تبعات آن آماده کرده است و آرزو دارد حقوق زن در سرتاسر جهان اسلام احیا شود.

چنان که انتظار می‌رفت، دایره این چالش فکری اجتماعی به مرزهای مصر محدود نشد و بسیاری از کشورهای عربی را فرا گرفت. در لبنان، سوریه و عراق کسانی به پا خاستند که خواستار محدودیت‌زدایی زنان بودند. از نظر اینان می‌بایست به زن چونان شریکی برای مرد توجه شود که در زندگی نقش مثبت و موثری دارد. فراخوان آزادی زنان به کشورهای غیر عرب جهان اسلام و از جمله ایران هم سرایت کرد.

یوسف اعتصامی یا اعتصام الملک (۱۲۵۳ - ۱۳۱۶)^۱ نوشته‌های قاسم امین را در این باره خواند و به گونه‌ای به اعجاب آمد که بی درنگ کتاب *تحریر المرأة* او را به فارسی ترجمه کرد و تنها به فاصله یک سال از انتشار اصل کتاب در قاهره، یعنی در سال ۱۳۱۸ هـ ق/۱۹۰۰م، ترجمه آن را با عنوان *تربیت نسوان* در تبریز به چاپ رسانید.

چنین شتابی در نشر ترجمه فارسی کتاب، از سویی هم‌اندیشی حاکم بر فضای کشورهای مسلمان مشرق‌زمین را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، نمایانگر روابط ادبی و فکری ادیبان عرب و فارس است و این که این روابط به مراتب از وضعیّت کنونی خود قوی‌تر بوده است.

اعتصام الملک هم با این ترجمه، به صف پیشگامان مبارزه برای آزادی زن ایرانی پیوست و بدین روی، برخی او را قاسم امین ایران نامیدند و بدین سان، دعوت قاسم امین به سنگ بنایی برای درخواست آزادی زنان در ایران مبدل گشت. ناگفته نماند ترجمه اعتصام الملک در همان اوان مورد نقد قرار گرفت (نک: آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ هـ ق، ۴: ۶۳). البته یوسف اعتصامی در این باره به ترجمه کتاب *تحریر المرأة* بسنده نکرد و بخشی از

اندیشه‌های دیگر قاسم امین را هم که در کتاب *المرأة الجديدة* و مقالات و سخنرانی‌هایش باز تاییده بود، به فارسی برگردانید.

نیز وی به گفته‌های خود جامعه عمل پوشانید و از خانواده خود شروع کرده، به دخترش پروین اعتصامی (۱۲۸۵ - ۱۳۲۰) اختیار کامل داد که به مدرسه آمریکایی‌ها در تهران^۲ پا بگذارد و علوم جدید و زبان انگلیسی را در آنجا فراگیرد. از سویی شماری نه اندک از استادان قابل رتدارك دید تا فرهنگ اسلام و شرق را به کمال به وی آموزش دهند و بدین سان بر هر دو فرهنگ شرق و غرب اشراف حاصل کند.

اعتصام الملک هم چنین پروین را تشویق می کرد تا در جلسات و انجمن‌های علمی که در منزل خود با بزرگان و ادیبان فرهیخته برپا می ساخت، حضور یابد. او نه تنها این امکان را فراهم کرد که دخترش به فراگیری دانش پردازد که بدو اجازه داد پس از فراغت از تحصیل در صحنه‌های اجتماعی هم ظاهر گردد و به کار مشغول شود و بدین روی، در همان مدرسه آمریکایی‌ها که از آن فارغ التحصیل شده بود، به عنوان معلم به کار گمارده شد.

از همه این‌ها مهم تر این بود که اعتصام الملک دخترش پروین را ترغیب کرد با استفاده از قریحه شاعری‌اش، دعوت به آزادی زن را پی گیرد. اشعار پروین در حقیقت پنجره‌ای بود که پدرش خود را از ورای آن می نمود و به وسیله آن بانگ قاسم امین را به گوش ایرانیان می رسانید و چنین بود که در شعر پروین اعتصامی بسیاری از نظریاتی که پدرش بیشتر درباره آن سخن گفته و قاسم امین در دو کتاب یاد شده خود آن را ابراز داشته بود، تجلی یافت.

از آن جا که هم قاسم امین و هم پروین اعتصامی جایگاه تأثیرگذاری در تاریخ ادبیات عربی و فارسی دارند، به گونه‌ای که تقریباً همه کتاب‌های تاریخ ادبیات معاصر عرب از قاسم امین یاد کرده‌اند، و هیچ یک از کتاب‌های تاریخ ادبیات معاصر فارسی نیز از پروین اعتصامی غافل نبوده است (در باره جایگاه پروین در شعر فارسی نک: مؤید، ۱۳۷۰: ۳۹۵ و ۴۰۳)؛ و از سویی هر یک از آن دو برای هم‌زبانان دیگری تا حدودی شناخته شده‌اند^۳، بر آن شدیم تا دامنه این آگاهی را اندکی بیش تر گسترش دهیم.

در این مقال می‌کوشیم که تأثیر اندیشه‌های قاسم امین بر پروین اعتصامی را در دو بخش سخنان و اشعار او نشان دهیم. در این باره ظاهراً تنها بدیع محمد جمعه، استاد

فارسی‌دان معاصر مصری در فصلی از کتاب خود *دراسات فی الأدب المقارن مطالبی* آورده است که نگارندگان این مقاله هم، نوشته خود را وامدار اشارت‌های مفید و آموزنده وی می‌دانند و بر فضل تقدّم و تقدّم فضل آن فرزانه اذعان دارند، چنان که در بسیاری از موارد، هیچ نکته افزونی بر تأملات ایشان نیافته، به ترجمه آزاد نوشته‌های او بسنده کرده‌اند. محمد بدیع جمعه کتابی مستقل به نام *شاعره ایران پروین اعتصامی، صوت المرأة الشرقية فی العصر الحديث* هم در باره پروین اعتصامی نگاشته است و در کتاب دیگر خود *من قضایا الشعر الفارسی الحديث* نیز فصلی را به تحریر المرأة اختصاص داده و در آن جا (ص ۱۹۴ و ۲۰۸ و ۲۱۴) هم به موضوع تأثیر پروین از اندیشه‌های قاسم امین اشاره کرده است. ناگفته نماند که نگارندگان گاه ناچار بوده‌اند برای نمایاندن این تأثیر و تأثر، متن یا ترجمه گفته‌ها، نوشته‌ها و اشعار قاسم امین و پروین اعتصامی را - هرچند بر خلاف معتقداتشان باشد - نقل کنند و در مقام مناقشه و نقد اندیشه‌های آن دو نبوده‌اند و خواننده گرامی خود می‌داند که "ناقل الکفر لیس بکافر" (گزارنده ناسپاسی خود ناسپاس نیست).

۲- موارد اثرپذیری

۱-۲- در سخنرانی دانش‌آموختگان مدرسه آمریکایی‌ها در تهران

مدرسه پروین - مدرسه انائیه آمریکایی در تهران - بی شک پس از پدر نقش مهمی در آزادزیستی و آزاداندیشی او داشته است. سخنرانی پروین در روز فراغت از تحصیل خود (خرداد ۱۳۰۳) که با عنوان «زن و تاریخ» ایراد کرده، نمایانگر تأثر او از اندیشه‌های قاسم امین است.

نام و مضمون این سخنرانی به مبحث نخست کتاب *المرأة الجديدة* قاسم امین (امین ۱۹۷۶م، ۲: ۱۲۳ - ۱۳۵)، با عنوان «المرأة فی حکم التاریخ» (= زن در داوری تاریخ) نزدیک است و اثرپذیری او از گفته‌های قاسم امین را اثبات می‌کند.

قاسم امین این فصل کتاب خود را چنین آغاز می‌کند:

«وضعیت کنونی زن را تنها در صورتی می‌توان دریافت که نسبت به وضعیت گذشته او شناخت و آگاهی حاصل کرد؛ و این خود از اصول بحث و بررسی مسایل اجتماعی است. ما نمی‌توانیم موقعیت خود را در یک زمینه به درستی درک کنیم، مگر آن که در رویدادهای گذشته نیک تحقیق کرده باشیم و به دوره‌هایی که در آن تحولات اساسی

صورت گرفته، خوب توجه نموده باشیم؛ به دیگر سخن، لازم است بدانیم از کجا آغاز کرده‌ایم تا دریابیم به کدام نقطه خواهیم رسید».

قاسم امین زان پس، از مراحل تاریخی ای که بر زن گذشته است، سخن می‌گوید. وی در بیان دوران نخستین زندگی بشر به نوشته‌های هرودوت در این باره اشاره می‌کند که روابط مرد و زن از دیر باز اتفاقی بوده و با آنچه در میان حیوانات مشاهده می‌شود، تفاوت چندانی نداشته است؛ بدین معنی که در آن دوران بسیار کهن، ازدواج معمول نبوده است. زن، زندگی مستقلی داشته، به خود متکی بوده و در همه امور با مرد همسانی داشته است. بنابراین زن در آن مراحل نخستین به سان مردان دارای موقعیت مهمی در ساختار اجتماعی بشر بوده‌اند.

زمانی که بشر زندگی صحرائنشینی خود را رها کرد و برای خود وطنی ثابت برگزید و به کشاورزی پرداخت، سازمان خانه و خانواده شکل گرفت و زن در پی ورود به خانواده، از استقلال محروم شد؛ زیرا رئیس خانواده یعنی مرد، از نظر یونانیان، رومیان، ژرمن‌ها، هندیان، چینیان و عربان مالک همسر خود به شمار آمد و به دنبال آن، زن از حق تملک و دارایی و ارث محروم گشت.

در دوره‌های بعد با به وجود آمدن حکومت‌ها و آیین‌های دینی، از سیطره مرد بر زن کاسته شد و حق تملک یا دست کم بخشی از این حق و نیز حق ارث به تمام و کمال یا به گونه‌ای ناقص - برحسب شریعت‌هایی که در هر منطقه حاکم بود - به وی مسترد گردید، هرچند حمایت دستگاه حاکمیت، از زنان در هیچ منطقه‌ای به سطح مساوات حقوق زن و مرد نرسید: زن در هند، شخصیت حقوقی نداشت؛ زنان در میان یونانیان می‌بایست در حجاب کامل زندگی کنند و جز به وقت ضرورت از خانه خارج نشوند؛ از نظر رومیان هم زن در حکم صغیر بود.

در آغاز شکل‌گیری تاریخ اروپا که زن تسلیم قدرت کلیسا و قانون روم بود، بدترین وضعیت را داشت؛ به گونه‌ای که برخی از مردان دین، وجود روح جاودان انسانی را در زن انکار می‌کردند و این مسأله در مجمعی که در سال ۵۸۶ م. در «ماون» برگزار گردید، مطرح شد و آن مجمع پس از بحث‌های طولانی و مشاجرات تند و آتشین مقرر داشت که زن، انسان است؛ لیکن برای خدمت کردن به مرد آفریده شده و باید تحت قیمومت یک مرد زندگی کند. این مرد، قبل از ازدواج زن، پدر او و پس از ازدواج، همسر او و پس از مرگ

شوهر، یکی از پسران او و در صورتی که پسری نداشته باشد یا اصلاً ازدواج نکرده باشد، مردی از خویشان او می‌بود و به هر حال زن نمی‌توانست و حق نداشت مستقل رفتار کند: در عقد قراردادها صلاحیت شاهد بودن را نداشت؛ برای وصایت فرزندان صغیر خود شایستگی نداشت؛ چنان‌که نمی‌توانست حکم باشد و خلاصه برای هیچ کار کارشناسانه‌ای اهلیت نداشت.

این گونه حاکمیت استبدادی، نخستین حاکمیت سیاسی‌ای بود که در جهان پدید آمد و سپس رو به زوال گذاشت و پس از آن که نسل‌هایی در کشورهای غرب به پا خواستند و قانون اساسی را جایگزین آن حکومت‌ها کردند و مقرر شد که حاکمان جز در محدوده قانون، حق تعدی بر اشخاص و اموال را ندارند، آن استبداد به کلی از بین رفت.

به کشورهای اروپایی بنگرید، می‌بینید که حکومت‌های آن‌ها بر اساس آزادی و احترام و حقوق فردی پایه گذاری شده است و مقام زن در آن‌ها به مرتبه بلندی از اعتبار و آزادی اندیشه و عمل رسیده است؛ و اگر به آمریکا بروید، می‌بینید که مردان در زندگی خصوصی خود استقلال کامل دارند و حاکمیت دولت و دخالت آن در امور مردم تقریباً به صفر رسیده است و بدین رو آزادی زنان در آنجا بسیار بیشتر از آزادی آنان در اروپاست؛ چه، زن و مرد در آمریکا در همه حقوق فردی با هم یکسان‌اند و در برخی از ایالت‌های آمریکا این تساوی در حقوق سیاسی نیز برقرار است.

نیز قاسم امین از حضور زن آمریکایی به صحنه اجتماع، و مشارکت او در همه کارها سخن گفته است و این که زنان در آن دیار به طور کامل از امکان فراگیری دانش برخوردارند؛ حتی در برخی از مدارس آمریکا دختران در کنار پسران درس می‌خوانند و بدین سان این دو جنس مخالف به معاشرت با هم و کار گروهی و تشریک مساعی در به دوش گرفتن وظیفه سنگین پیشرفت جامعه خو می‌گیرند. طبیعی است موفقیت زن در این مشارکت و همیاری، نتیجه افزایش حقوق زن و آموزش وی و مساعدت او در پیشرفت جامعه است.

زان پس قاسم امین به گفتگو در باره زن مصری می‌پردازد و می‌گوید: اما زن مصری اگرچه امروزه از نظر شرع، انسان آزادی است با حقوق و تکالیف خاص خود، لیکن از نگاه رئیس خانواده و در رفتار او به هیچ رو آزاد نیست که از بهره‌مندی از حقوق شرعی و قانونی خود هم محروم است و این وضعیّت، از تبعات استبداد سیاسی‌ای است که بر ما

حاکم است و ما بدان گردن نهاده‌ایم و با آن که استبداد سیاسی هم اکنون در حال احتضار است و در آستانه مرگ قرار دارد و هیچ امیدی به بازگشت آن نیست، اما مردان ما همچنان با زنانشان مستبدانه رفتار می‌کنند. آری، ما مردان هنوز آزادی را حق انحصاری خود می‌دانیم و این مسأله و نیز بی‌اعتنایی به دیگر حقوق زن در ذهن ما ریشه دوانده است. این بدان علت است که ما آزادی را تصور می‌کنیم، ولی در حقیقت، آن را تصدیق نمی‌کنیم و نسبت به آن احساس محبت نداریم؛ حقوق دیگران را خوب می‌شناسیم، ولی نسبت به آن احترامی قایل نیستیم. ما در واقع در مرحله تمرین برای رفتار بر اساس اخلاق آزادمنشانه قرار داریم و به مدت زمانی نیاز داریم تا این خلق و خو در جانمان رسوخ کند، اما اروپاییان قدر آزادی را نیک می‌دانند؛ آزادی دیگران را دوست می‌دارند و پاس می‌نهند، همان گونه که آزادی خود را می‌خواهند و پاس می‌دارند. و این ویژگی کسی است که نسبت به مزایای هر فضیلت اخلاقی، احساس حقیقی دارد؛ چه، دارنده فضیلت هر جا که آن فضیلت رخ بنماید، بزرگش می‌دارد و پاسش می‌نهد.

قاسم امین در این مبحث و مباحثی که به دنبال آن در فصل‌هایی از کتاب *المرأة الجديدة* آورده، سخن خود را در باره تفاوت میان دریافت ما از ماهیت زن و نقش او در زندگی، با دریافت غربیان از این موضوع پی می‌گیرد و از اقدام آنان می‌گوید که زنان را از راه تعلیم و تربیت، تعالی بخشیده‌اند و به آنان قدرت داده‌اند تا وظیفه‌شان را در برابر خود و خانواده - به عنوان جامعه‌ای کوچک - و همه هم‌وطنان - یعنی جامعه مصطلح - عملی سازند. نیز از تأثیر این ایفای نقش در پیشرفت جامعه سخن می‌گوید که هیچ جامعه‌ای نباید به تعالی و ترقی چشم بدوزد، جز آن که در خصوص آزادی زن و پیشرفت وی اقدام کند؛ زیرا زن مادری است که فرزندان این وطن را تربیت می‌کند و نهال ترقی و تعالی را در جان ابنای وطن می‌نشاند و بدین سان جوامع، پیشرفت می‌کند.^۴

۲-۲- چکیده خطابه پروین اعتصامی

(در جشن فراغت از تحصیل در مدرسه انائیه امریکایی تهران)

در قرون وسطی، معبدها و صومعه‌ها زندان علوم و معارف بودند. انظار خلق از مشاهده طلعت دل‌آرای علم محظوظ نمی‌شد و در مزرعه امید انسان‌ها گیاه ترقی نمی‌روید. همین

که صنعت طبع و نشر کتب در قرن پانزدهم به وجود آمد، تألیفات گرانبها که دیر زمانی در کنج گمنامی پنهان بودند، به موقع استفاده گذاشته شده، به بیداری افکار خدمات نمایانی کردند. ...

در نتیجه مجاهده دماغ‌های مستعد و سیر سریع تمدن، معلوم شد که انسان از قرن‌های تاریخی قدیم‌تر است و عصرهای بی شمار در سطح زمین زندگی کرده است. این آگاهی و اکتشاف، علما را وادار نمود که تاریخ طبیعی انسان را به دست آورند. این مبحث به صورت علمی مستقل در آمد و به نام «آنتروپولوژی» [تاریخ طبیعی انسان] موسوم گردید. به راهنمایی این علم، بر طبایع و عادات نوع بشر، مطلع شده، دانستند که مرد، هنگام انتقال از دوره وحشیت به آرامگاه مدنیت، در حق زن که سهیم رنج و الم و شریک اوقات شادی و اندوه او بوده، ظلم کرده است. وقتی که از مرحله محنت به منزل امن و راحت شتافته، زن را وجودی مهمل و آلتی بی اراده قرار داده است... او را به قصور مدارک و ضعف نفس و انحطاط قوای معنوی متهم داشته، تا کار به جایی رسیده که محسنات حوزه اجتماعی نابود شده و بنای فضایل اخلاقی روی به ویرانی نهاده است. ...

زن پس از قرن‌ها درماندگی، حق فکری و ادبی خود را به دست آورد و به مرکز حقیقی خود نزدیک شد. تابش انوار دانش، ملکات عقلیه آن‌ها را پرورش داد. زن‌ها در این وقت به انجام وظیفه مبادرت نمودند و مبادی آدمیت، اجتهاد در سعی و عمل، ضرورت تحصیل علم، مقاومت در میدان مبارزه زندگانی، احتراز از اعمال ناشایست را به فرزندان خودشان که مردان زمان آینده بودند، یاد دادند. ...

این که بیان کردیم راجع به اروپا بود. آن‌جا که مدنیت و صنعت، رایت فیروزی افراشته و اصلاح حقیقی بر اساس فهم و ادراک تکیه کرده؛ ... آن‌جا که دختران و پسران، بی تفاوت جنسیت از تربیت‌های بدنی و عقلی و ادبی بهره مند می‌شوند؛ ... آری آنچه گفتیم، در این مملکت‌های خوش‌بخت وقوع یافت. عالم نسوان نیز در اثر همّت و اقدام، به مدارج ترقی صعود نمود.

اما در مشرق که مطلع شرایع و مصدر مدنیت عالم بود، ... کار بر این نهج نمی‌گذشت. اخیراً کاروان نیک‌بختی از این منزل کوچ کرد و معمار تمدن از عمارت این مرز و بوم روی بر تافت. چنین به نظر می‌آید که این کوکب هدایت فقط در فکر روشن کردن مغرب زمین است و به شناسایی نقاط دیگر مایل نیست. در طی این ایام، روزگار زنان مشرق زمین

همه جا تاریک و اندوه خیز، همه جا آکنده به رنج و مشقت، همه جا پر از اسارت و مذلت بود.

یکی از علمای اجتماعی می گوید در میان امواج بلیات و طوفان‌های حوادث وارده بر شرق، قسمتی از عجز و عدم موفقیت شرقیان به این سبب است که به تربیت زنان التفات نکردند؛ آن‌ها را عضو عاطل بشریت پنداشته، نصف قوای خود را ضایع نمودند؛ ... اطفال شرق، در داخل از تربیت خانوادگی و در خارج از تأدیب و تهذیب محروم ماندند؛ لاجرم، اسباب تباهی و تیره‌روزی دست به هم داده، هشتصد میلیون جمعیت آسیا را به تدنی و تنزل محکوم کردند.

مدت‌هاست که آسیایی از خواب گران یأس و حرمان برخاسته، می‌خواهد آب رفته را به جوی باز آرد. اگرچه برای معالجه این مرض اجتماعی بسیار سخن‌ها گفته و کتاب‌ها نوشته‌اند، اما داروی بیماری مزمن شرق، منحصر به تربیت و تعلیم است؛ تربیت و تعلیم حقیقی که شامل زن و مرد باشد ... (اعتصامی ۱۳۵۳: ۲۳ - ۲۶).

پروین خطابه خود را با سخن در باره ایران پایان می‌دهد و تأکید می‌کند که برای احیای موقعیت ایران در میان سایر ملت‌ها راهی جز تربیت زنان و مردان نیست و از طریق این تربیت می‌توان اصلاحات اجتماعی را - که مکانت ایران را برافراشته می‌کند و آن را به مجد پیشین خود باز می‌گرداند - محقق ساخت.

اکنون که خلاصه‌ای از نوشتار قاسم امین در مقدمه خود بر کتاب *المرأة الجديدة*، و چکیده گفتار پروین در خطابه خود در روز فراغت از تحصیل را آوردیم، در می‌یابیم که در بخش‌هایی قابل توجه از اندیشه‌های اصلی آن دو اتفاق نظر وجود دارد. از جمله وجوه اشتراک آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - زن در آغاز تاریخ (دردوران نخستین) در همه حقوق و تکالیف با مرد هم‌سانی داشته، از تساوی کامل با او برخوردار بوده، و شخصیتی مستقل داشته است.

۲ - از زمانی که نژاد بشر به زندگی ثابت روی آورده و روابط خانوادگی پا گرفته است، زن در اسارت قید و بندهای مردان افکنده شده است؛ استقلال شخصی‌اش را از دست داده و به مرتبه تابعیت نزول کرده است.

۳ - در قرون وسطی تحکم و تحقیر مردان نسبت به زنان افزایش یافته است و به رغم وجود آیین‌های دینی و شریعت‌های آسمانی که حقوق بسیاری برای زن قایل است، این

رفتار مستبدانه در نتیجه شیوع و رواج حکومت‌های استبدادی پدیدار گردید؛ چه، این حکومت‌ها خودکامگی خود را بر مردان تحمیل می‌کردند و مردان هم به نوبه خود این استبداد را بر زنان روا می‌داشتند.

۴- وقتی غرب از یوغ حکومت‌های استبدادی رهایی یافت، زن نیز به تدریج از قید خودکامگی مردان آزاد شد و به صحنه اجتماع راه یافت و حقوق او به مرز حقوق مرد نزدیک شد. در واقع، آزادی زن در غرب به پیشرفت تمدن و شیوع آزادی در همه مظاهر حاکمیت ارتباط داشت.

۵- اگر چه در غرب چنین شد، اما زنان شرقی همچنان در بند خانه‌ها بودند و در زیر یوغ جهل و نادانی از پا در می‌آمدند و بدین سان شرق، عقب مانده و خوار باقی ماند و تنها وقتی وضعیتش دیگرگون می‌شود که وضعیت زن در ساختار اجتماعی آن تغییر یابد.

۶- باید برای فراهم آوردن تربیت صحیح زن شرقی اهتمام ورزید که در این کار، هم خیر و سعادت او - به عنوان انسانی مخلوق، و برخوردار از نعمت وجود، و شایسته احترام - و هم خیر و سعادت جامعه نهفته است؛ جامعه‌ای که زنان خود را تعالی می‌دهد و زنان نیز به نوبه خود موجب ترقی چنین جامعه‌ای خواهند بود.

۷- نگاه مردان به زن در شرق کوتاه‌بینانه است. این بینش خود نوعی جفای بر حق و دور شدن از فضایل اخلاقی به شمار می‌آید. کسی که به فضیلتی علاقه‌مند باشد، دوست دارد دیگران هم بدان آراسته گردند، نه آن که این فضایل تنها در انحصار گروهی خاص باشد؛ حقیقت حکم می‌کند کسی که از نعمتی بهره‌مند است، دوست دارد که همگان با او در این برخورداری سهیم باشند.

۸- نکته مشترک پایانی، شباهت تامی است که در عنوان هر یک از دو مبحث وجود دارد و این که محور مباحث هر دو، یک نظریه و آن هم «زن و تاریخ» است.

بی‌شک این همه اتفاق نظر و وجوه اشتراک، تصادفی نیست؛ منطقی حکم می‌کند که یوسف اعتصامی - پدر پروین - نوشته‌های قاسم امین را خوانده و وقتی دخترش پروین می‌خواست خطابه فراغت از تحصیل را ایراد کند، او را در نوشتن این خطابه یاری رسانده باشد یا دست کم برای او مفاد نوشته‌های قاسم امین را بازخوانده و پروین هم خطابه خود را با اثرپذیری قابل توجهی از نوشته‌های این دانشمند مصری نگاشته باشد و بدین سان، چنین هم‌گونی و همسان‌اندیشی‌ای در ارائه افکار و نظریات آن دو پدید آمده است.

۳- تأثیر قاسم امین بر اشعار پروین

در شعر پروین به ویژه آن‌ها که در باره زن سروده، اثرپذیری شگرفی از نوشته‌های قاسم امین پدیدار است. وی به ویژه از مطالب کتاب *تحریرالمرأة* - که پدرش آن را به فارسی برگردانیده و علی القاعده در دسترس و دیدرس او بوده - متأثر است و البته بعید هم نیست که پروین خود، متن عربی آن کتاب را خوانده باشد؛ چه، زبان عربی در آن روزگار، رکن اساسی دانش و بینش و فرهیختگی هر دانش‌آموز ایرانی بوده است.

موارد تشابه مضامین شعری پروین با نظریات آشکار قاسم امین، هم موضوع دفاع از زن و حق پایمال شده او در زندگی را شامل می‌شود و هم به مسأله کشف حجاب و بیان نقش مهم زن در خانواده و جامعه، و این که زن، عضو فلج جامعه نیست، ارتباط دارد. برای آن که این اثرپذیری را به اندکی بیش از اجمال بیان کنیم، تنها بخشی از نمونه‌های همانندی و همسانی را به تفصیل می‌آوریم و اذعان داریم که درصدد استخراج و عرضه همه موارد تشابه نبوده‌ایم.

قاسم امین در دفاع از جایگاه زن و بیان این که دین اسلام، زن را از حقوق حقه خود در محیط زندگی و جهان هستی محروم نساخته، در *تحریرالمرأة* چنین گفته است: «در موضوع مساوات زن و مرد، دین اسلام از همه آیین‌های دیگر پیشی گرفته است؛ زمانی که زن در میان همه ملّت‌ها و جوامع، در حوض انحصار خود به سر می‌برد، دین اسلام آزادی و استقلال او را اعلام داشت و همه حقوق انسانی را برای او قایل شد؛ صلاحیت حقوقی و شرعی زن در شئون اجتماعی مثل خرید و فروش و هبه، و وصیت و ... در حد مرد است و چیزی از مرد کم ندارد و در این موارد، نیازی به اذن پدر یا همسر نیست. این امتیازات، نمایانگر آن است که حرمت داشتن زن، و مساوات وی با مرد از اصول این آیین بلند نظر و تسامح نگر است» (امین ۱۹۷۶م، ۲: ۱۱۵).

پروین اعتصامی هم در بیت زیر به همین موضوع اشاره کرده است:

به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا نوشت
برای مرد کمال و برای زن نقصان

(اعتصامی ۱۹۷۷م: ۱۸۷، شماره ۱۴۵، بیت ۲)

نیز قاسم امین در بیان این تهمت که زن، قرین شیطان است، در *تحریرالمرأة* سوگمنده چنین می‌نویسد: «مردان به زنان بی‌اعتمادند و بر این باورند که آنان، اعوان و انصار شیطان‌اند و بدین روی از ایشان در باره زنان، جز نکوهش خصلت‌های ایشان، و ناقص

شمردن خرد آنان، و بر حذر داشتن از مکر و نیرنگشان مطلبی شنیده نمی‌شود...» (امین ۱۹۷۶م، ۲: ۳۷).

پروین نیز در اشارتی شاعرانه چنین اتهامی را پاسخ می‌گوید:

فرشته بود زن، آن ساعتی که چهره نمود فرشته بین که بر او طعنه می‌زند شیطان
(اعتصامی ۱۹۷۷م: ۱۸۸، شماره ۱۴۵، بیت ۶)

قاسم امین در *تحریر المرأة* همچنین، اشاره می‌کند که باید به فضل و امتیاز زن اذعان کرد. مرد از زن بی‌نیاز نیست و به همین روی باید بدو اهمیت دهد و او را گرامی دارد، نه آن که مقام و منزلت او را نادیده انگارد و یا حقیر شمارد:

«آیا برای بهبودی وضعیّت زن در جامعه کاری به سزا انجام داده‌ایم؟ آیا به وظیفه عقلی و شرعی خود در قبال تعلیم و تربیت زنان و در جهت تهذیب اخلاق و رشد عقلانی آنان عمل کرده‌ایم؟ آیا رواست که زنانمان را در وضعیتی رها سازیم که با چهار پایان فرقی نداشته باشند؟ آیا نه این است که مرد، از زن و زن، از مرد است؟ آنان خود مایند و ما نیز خود ایشانیم؟ آیا اگر زن ناقص باشد، کمال مرد محقق می‌شود؟ آیا مردان جز با زنان به خوشبختی دست می‌یابند؟» (امین ۱۹۷۶م، ۲: ۳۸).

پروین هم از جایگاه زن و سودمندی او و این که مرد را از زن استغنائی نیست، سخن گفته است:

در آن سرای که زن نیست، انس و شفقت نیست در آن وجود که دل مرد، مرده است روان
زن از نخست بود رکن خانه هستی که ساخت خانه بی پای بست و بی بنیان
وظیفه زن و مرد ای حکیم دانی چیست؟ یکی است کشتی و آن دیگری است کشتیان
توان و توش ره مرد چیست؟ یاری زن حطام و ثروت زن چیست؟ مهر فرزندان
به روزگار سلامت، رفیق و یار شفیق به روز سانحه، تیمار خوار و پشتیان

(اعتصامی ۱۹۷۷م: ۱۸۷ و ۱۸۸، شماره ۱۴۵، آیات ۱، ۳، ۱۱، ۱۶، ۱۸)

اگر زن، عضوی گزیر ناپذیر برای جامعه است و ضرورت وجود او برای سعادت جامعه، قابل انکار نیست و نقش عاملی اساسی در ساختن خانواده و اجتماع ایفا می‌کند، پس - چنان که قاسم امین در *تحریر المرأة* می‌گوید - شایسته است حق خود را در تعلیم و

تربیت استیفا کند تا بتواند خود، خانواده و جامعه‌اش را بدان گونه که شایسته است، دیگرگون سازد:

«مردم ما هنوز معتقداند که تعلیم و تربیت زن ضرورتی ندارد و حتی می‌پرسند آیا آموزش خواندن و نوشتن به آنان شرعاً رواست، یا حرام است؟! ... از نظر من، زن تنها در صورتی می‌تواند سرای خویش را اداره کند که در حدی معقول، معارف عقلی و ادبی بیاموزد. بنا براین، زن نیز باید دست کم آموزش ابتدایی را در حد مرد فرا گیرد تا پس از آشنایی با مبانی و اصول دانش، اگر خواست مطابق با ذوق خود، مراحل بعدی را طی کند و در رشته مورد علاقه خود خبره شود» (امین ۱۹۷۶م، ۲: ۱۹ و ۲۰).

این نکته که مادر، نخستین آموزگار فرزند خویش است، در کلام قاسم امین بسیار تکرار می‌شود. وی از این اصل، نتیجه می‌گیرد که باید مادران را آموزش داد تا آنان نیز به نوبه خود در تعلیم فرزندان موفق شوند و به نتیجه مطلوب دست یابند:

«تربیت در یک کار خلاصه می‌شود و آن، خوی گر ساختن کودک به کار نیک، و آراستن جان او به صفات نیک است. تنها راه این کار، آن است که کودکان، آثار چنین خلق و خواهایی را در کنار خود ببینند؛ چه، تقلید برای کودکان امری غریزی است و به وسیله آن به دانش و شناخت لازم دست می‌یابند و بدین روی، اگر مادران بی سواد باشند، فرزندان خود را به خودشان وا می‌گذارند تا به مقتضای عقل ناقص و هوس لگام گسیخته‌شان عمل نمایند» (همان: ۳۴).

قاسم امین باز در جایی دیگر (در ضمن بحث «الأمهات والتربیه») با طرح سوالی این مطلب را پی می‌گیرد:

«اگر مادر در امر تربیت، جایگاه نخست را دارد، آیا درست است که خود از آرایه تربیت بی‌نصیب باشد؟» (امین ۱۹۷۶م، ۱: ۲۲۶).

پروین هم اشارت‌های بسیاری به این مضامین دارد:

«دامن مادر، نخست آموزگار کودک است طفل دانشور کجا پرورده نادان

مادری»

(اعتصامی ۱۹۷۷م: ۲۶۱، شماره ۲۰۲، بیت ۱۱)

و باز در جای دیگر به نقش مادر در تربیت فرزندان چنین اشاره می‌کند:

اگر فلاطن و سقراط، بوده‌اند بزرگ بزرگ بوده پرستار خردی ایشان
 به گاهواره مادر، به کودکی بس خُفت سپس به مکتب حکمت، حکیم شد لقمان
 همیشه دختر امروز، مادرِ فرداست ز مادرست میسر، بزرگیِ پسران

(همان: ۱۸۸، شماره ۱۴۵، ابیات ۷، ۸ و ۱۴)

نیز وی به مناسبت فراغت از تحصیل در مدرسه آمریکایی تهران، قطعه‌ای سروده و در آن از رضایتمندی خود از این دانش‌آموختگی سخن گفته و هم‌جنسان خود یعنی دختران دیگر را به ضرورت فراگیری دانش - که مایه خیر و سعادت میهن است - توجه داده است:

ای نهال آرزو! خوش زی که بار آورده‌ای غنچه بی باد صبا، گل بی بهار آورده‌ای
 باغبانان تو را، امسال سالِ خرمی است زین همایون میوه، کز هر شاخسار آورده‌ای
 شاخ و برگت نیکنامی، بیخ و بارت سعی و علم این هنرها جمله از آموزگار آورده‌ای
 خرم آن کو وقت حاصل ارمغانی از تو بُرد برگ دولت، زاد هستی، توش کار آورده‌ای

غنچه‌ای زین شاخه ما را زب دست و دامن است همتی ای خواهران! تا فرصت کوشیدن است
 پستی نسوان ایران جمله از بی‌دانشی است مرد یا زن؛ برتری و رتبت از دانستن است
 زین چراغ معرفت^۵ کامروز اندر دست ماست شاهراه سعی و اقلیم سعادت، روشن است
 به که هر دختر بداند قدر علم آموختن تا نگوید کس، پسر هشیار و دختر کودن است
 زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری بر نکرد از ما کسی زین خواب بی‌دردسری
 از چه نسوان از حقوق خویشتن بی بهره‌اند نام این قوم از چه دور افتاده از هر دفتری
 با چنین درماندگی، از ماه و پروین بگذریم گر که ما را باشد از فضل و ادب، بال و پری

(اعتصامی ۱۹۷۷م: ۲۶۰ و ۲۶۱، شماره ۲۰۲، همه ابیات جز بیت ۱۱)

از نظر قاسم امین در «تحریر المرأة»، تربیت زن و آماده ساختن او برای زندگی، این هدف را تأمین می‌کند که زن بتواند در عمل، در صحنه زندگی حضور یابد و با کارهایی

که با توان و تجربه او هماهنگ است، ممارست ورزد و البته این برای او بسی بهتر از سربارِ دیگران بودن است:

«تنها مانعی که نمی گذارد زن مصری به سان زنان غربی به علوم و ادبیات و هنرهای زیبا و تجارت و صنعت اشتغال یابد، جهل او و سهل انگاری در امر تربیت اوست. اگر دست زن را بگیرند و او را در صحنه زندگی اجتماعی نمایان سازند و عزم راسخ او به همگامی با مرد در امور زندگی، جهت دهی گردد و فهم و عقل و جسم او به کار گرفته شود، به انسان زنده پر نشاطی بدل خواهد شد که هر اندازه بکوشد، نتیجه بخش است و برای میهن خود مایه خیر خواهد بود؛ چه، حضور او در جامعه هم ثمرات فکری و روحی به دنبال دارد، و هم به افزایش در آمد عمومی می انجامد و این با وضعیت امروز وی که سربار دیگران است، تفاوت آشکاری دارد...» (امین ۱۹۷۶م، ۲: ۲۰ و ۲۱).

پروین نیز در بیت زیر به حضور زن در صحنه زندگی اشاره کرده است:

زنِ نکوی، نه بانوی خانه تنها بود طیب بود و پرستار و شحنه و دربان

(اعتصامی ۱۹۷۷م: ۱۸۸، شماره ۱۴۵، بیت ۱۷)

آری حتی اگر بگوییم زن، درون خانه کار می کند، باز اداره خانه نیز به دانش و فن و مهارت نیازمند است و این تنها با آموزش دختران، و این که پیش از ازدواج، آمادگی مناسب و لازم را بیابند، امکان پذیر خواهد بود. قاسم امین در *تحریر المرأة* به این موضوع مهم هم توجه کرده است:

«بی شک اداره خانه، هنر بزرگی است که به دانش های گونه گون بسیاری نیاز دارد. زن باید با تدبیری شایسته، معیار معقولی برای دخل و خرج در نظر گیرد تا در بودجه خانواده خللی ایجاد نشود؛ باید مراقب خدمتکاران باشد تا لحظه ای در کار خود سستی نورزند و کوتاهی نکنند؛ چه، در غیر این صورت وظیفه خود را به نحو شایسته انجام نخواهند داد؛ باید خانه را برای شوهر به محیطی دوست داشتنی تبدیل کند تا وقتی او به خانه می آید، احساس آسایش و دلخوشی داشته باشد» (امین ۱۹۷۶م، ۲: ۳۱).

پروین نیز از نقشی که کدبانوی خانه ایفا می کند و کوششی که در جهت ساماندهی منزل و تحقق آسایش و آرامش و رفاه همه اعضای خانواده به کار می بندد، نیک دفاع کرده است. این دفاع در قالب گفت و گویی دلکش میان یک قاضی و همسرش، عرضه شده است:

قاضی کَشْمِر ز محضِر، شامگاه
 رفت سوی خانه با حالی تباہ...
 تا تو اندر خانه دیدی گیر و دار
 چند روزی ماندی و کردی فرار
 می‌کنم صد شعله در یک دم خموش
 گاه دستم، گاه چشمم، گاه گوش

(اعتصامی ۱۹۷۷م: ۱۳۳ - ۱۳۵، شماره ۱۰۲)

شاید بارزترین تبلیغ قاسم امین، درخواست کشف حجاب - یا به تعبیر درست‌تر بازگشت حجاب به حدّ شرعی خود - بود که به زن اجازه می‌دهد وجه و کفّین خود را نبوشاند؛ چه، اسلام نگفته که واجب است زن خود را از نوک سر تا کف پا با روپوشی سیاه - که حتّی برخی گستاخانه بدان «کفن سیاه» هم گفته‌اند (نک: رازی همدانی، ص ۸۹۶) - بپوشاند و این پوشش بی‌شک مانع تحرّک زن بود و از شأن انسانی او می‌کاست. از مجموعه آن‌چه قاسم امین در *تحریر المرأة* در خصوص حجاب گفته، اشاراتی به اقتضای مقال می‌آوریم:

«ما خواهان کاهش حجاب و برگرداندن آن به حدّ شرعی اسلامی آن هستیم؛ نه این که خواسته باشیم از ملت‌های غربی در همه اخلاق و رفتارشان تقلیدی کورکورانه کنیم یا بدان رو که این موضوعی جدید و بی‌سابقه است، بدان دل ببندیم؛ نه، ما به عقاید دینی خود پای بندیم و آن‌ها را محترم می‌شماریم و معتقدیم این اعتقادات، مایه وحدت و همدلی و همبستگی آحاد ملت است، اما تنها بدین روی بر خواسته خود پای می‌فشاریم که بازگشت حجاب به حدّ شرعی خود، تأثیری شگرف بر زندگی روزمره زنان دارد. ما نمی‌خواهیم و بر آن نیستیم که موضوعی را چون با ذوق ما هماهنگ است، مستحسن تلقی کنیم و موضوعی دیگر را چون با ذوق ما ناسازگار است، قبیح بشماریم، بل که تنها در حدود احیای رکن اساسی زندگی زن و به تعبیری زندگی خودمان ایم...» (امین ۱۹۷۶م، ۲: ۵۳).

و نیز در جایی دیگر آورده است: «حکمت این که آیین بزرگ اسلام، زن را مکلف ساخته وقتی برای ادای شهادت در پیش قاضی می‌آید، روی خود را باز نگه دارد، روشن و آشکار است. این کار موجب می‌شود قاضی بتواند در حرکات و سکانات او که بر چهره‌اش نمودار است، دقت کند و گواهی او را درست ارزیابی نماید. و این ادعا که مسأله یاد شده از جمله آداب زنان است، به گمان من درست نیست؛ چه، اولاً چنین ادعایی به

هیچ یک از اصول، مستند نیست و ثانیاً چه رابطه‌ای میان ادب و کشف یا ستر وجه وجود دارد؟ و بنا بر کدام قاعده میان مرد و زن فرق گذاشته شده است؟ مگر نه این است که در حقیقت، ادب برای مرد و زن یکسان است؛ وانگهی آیا موضوع ادب، اعمال و مقاصد افراد است یا شکل و لباس آنان؟! (همان، ۲: ۴۹).

«و نیز از جمله مفاهیم حجاب آن است که زن در خانه محصور بماند و او را از معاشرت با مردان منع کنند. اگر زنان پیامبر (ص) مامور بوده‌اند که در خانه‌هایشان استقرار یابند، آیا زنان دیگر هم چنین ماموریتی دارند؟ فرموده حق تعالی در باره زنان پیامبر که «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» [الأحزاب ۳۳: ۳۲؛ شما به سان هیچ یک از زنان دیگر نیستید]، خود اشاره دارد که مساوات آنان با اینان در حکم یاد شده، مطلوب شارع نیست و یادآور می‌شود که در نبود چنین حجاب و حصری برای دیگر زنان حکمت‌هایی هست که باید آن‌ها را در نظر گرفت و پاسشان نهاد و درست نیست که صرفاً به جهت پیروی رضایتمندانه از آن الگوها، به این حکمت‌ها بی توجهی کرد و آن‌ها را نادیده انگاشت. آری همان گونه که شایسته است، دامنه آسان‌گیری و سبک‌سازی در احکام را گسترش داد، همین‌طور هم افراط و غلو در موارد سخت‌گیری و محدودسازی زینده نیست و نباید اموری را که به مصالح زندگی مربوط است، به کلی از حیز انتفاع خارج کرد.» (همان، ۲: ۵۲).

پروین هم در باره حجاب سخن گفته است. از نگاه او زنان ایران هم اسیر این دو گونه حجاب بوده‌اند: حصر در خانه و چادر؛ یعنی حجاب سیاهی که به آنان تحمیل شده و آیین تسامح نگر اسلام به هیچ روی آن را بدین شکل واجب ندانسته است. وی قصیده زیر را -که تنها به ذکر مطلع آن بسنده می‌شود- پس از صدور فرمان کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ سروده است:

زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود / پیشه اش، جز تیره‌روزی و پریشانی نبود

(اعتصامی ۱۹۷۷م: ۱۵۳ و ۱۵۴)

قاسم امین در *تحریر المرأة* از تبلیغ خود در خصوص آموزش زن و کاستن حجاب سخت دفاع کرده و اشتباه مخالفان و معترضان را که مدعی بودند آموزش زن و کشف حجاب وی به فساد اخلاق و شیوع معاصی می‌انجامد، چنین تبیین ساخته است:

«تنها اعتراضی که باقی می‌ماند و نمی‌توان با سکوت از آن گذشت، ترس از این است که تعلیم زن به فساد اخلاق او منتهی شود و این تنها مانعی است که اذهان اکثر مردم در این باره بر آن اتفاق نظر دارند...» (امین ۱۹۷۶م، ۲: ۳۸).

ما این ادعا را که آموزش زن، اخلاق وی را تباه می‌سازد، نمی‌پذیریم و به شدت رد می‌کنیم؛ چه، تعلیم - به ویژه اگر با تربیت و تهذیب اخلاق همراه باشد - زن را رفعت می‌بخشد و او را به جایگاه و اعتبار واقعی خود باز می‌گرداند؛ به او رشد عقلانی می‌دهد و این فرصت را برایش فراهم می‌آورد که بیندیشد و در رفتار و اعمال خود با تأمل و بصیرت در نگیرد... زن درس خوانده بیش از زن بی‌سواد از عواقب امور می‌ترسد و به راحتی تن به کاری نمی‌دهد که نام و آبروی او را خدشه‌دار کند، ولی زن بی‌سواد معمولاً سبک‌سر و دمدمی مزاج و بوالهوس است... (همان، ۲: ۳۹).

و خلاصه در می‌یابیم که این پرورش عقل و اخلاق است و نه جهل و بی‌سوادی که به زن مصونیت می‌بخشد و این یگانه اقدامی است که باعث می‌شود در جامعه، زنانی پدید آیند که ارزش شرافت و شیوه‌های حفظ آن را بشناسند... (همان، ۲: ۴۱).

باز قاسم امین در رد ادعای کسانی که کشف حجاب را مایه فساد تلقی می‌کنند، چنین گفته است: «وانگهی این ادعا که حجاب موجب عفاف است و نبود آن به فساد می‌انجامد»، ادعایی بی‌دلیل است؛ چه، تاکنون کسی آماری فراگیر ارائه ننموده که در آن شمار موارد فساد و فحشا در کشورهایی که زنان آن در حجاب‌اند و در کشورهایی که زنان از آزادی برخوردارند، دقیقاً ثبت و ضبط کرده باشد و با استناد به آن آمار بتوان چنین ادعایی کرد» (همان، ۲: ۵۸).

و نیز آورده است: «بدیهی است زنی که آزاد و بی‌حجاب است و در عین حال، شرافت و عفت خود را حفظ می‌کند و از ننگ اجتناب دارد، به مراتب به زن محجوب ترجیح دارد و بیشتر مستوجب امتیاز و پاداش است؛ چه، عفت این اجباری و گزیرناپذیر است و عفت آن دیگری اختیاری است و تفاوت میان این دو بسیار است. من نمی‌دانم ما چگونه به عفت زنانمان افتخار می‌کنیم در حالی که معتقدیم آنان با زور پاسبانان و نگهبانان و بستن قفل‌ها و بالا آوردن دیوار خانه‌ها مصونیت یافته‌اند» (همان، ۲: ۶۰).

و در نهایت گفته است: «وظیفه ما بر طرف ساختن مضراتی است که گمان می‌رود از کاستن حجاب ناشی خواهد شد و در این راه حل، هیچ روشی سودمندتر از تربیت نیست.

تربیت در واقع همان حجاب بازدارنده و دژ محکمی است که زن را - به هر مرتبه‌ای از آزادی و بی‌قیدی برسد - از هر گونه فساد محتمل در امان نگه می‌دارد» (همان، ۲: ۶۳).

بدین سان قاسم امین بر این باور است که حجاب و عفاف زن، در آموختن اوست و نه در تگه پارچه مندرسی که بر رخساره خود می‌نهد و نه در بی‌سوادی و جهلی که او را زیر یوغ خود از پا در می‌آورد. پروین نیز در این زمینه با او هم‌رأی است و دختران هم‌سان خود را به آراستگی به زیور دانش و نور معرفت ترغیب ساخته است که دانش، وسیله ترقی و پیشرفت زن و جامعه است:

زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان
برای گردن و دست زن نکو، پروین سزاست گوهر دانشش نه گوهر الوان

(اعتصامی ۱۹۷۷م: ۱۸۸ و ۱۸۹، شماره ۱۴۵، ابیات ۲۳ و ۳۹)

و نیز گفته است:

از منقبت و علم، نیمم ارزن از منقبت و علم، نیمم ارزن
ارزنده تر از گنج شایگان است (همان: ۲۰، شماره ۱۱، بیت ۵۰)

علم سرمایه هستی است، نه گنج زر و مال روح باید که از این راه توانگر گردد
(همان: ۲۷، شماره ۱۶، بیت ۱۶)

و علم و هنر را چنین به هم پیوسته قلمداد کرده است:

با دانش است فخر، نه با ثروت و عقار تنها هنر تفاوت انسان و چار پاست
(همان: ۱۶، شماره ۹، بیت ۴۱)

نیز اصرار دارد که دختران همگن خود را از توجه به جلوه‌های ظاهری و تبعات آن - یعنی علاقه شدید به کسب زر و زیور - بر حذر داشته و آنان را به کسب هنر و دانش فراخوانده است:

نه بانوست که خود را بزرگ می‌شمرد به گوشواره و طوق و به یاره مرجان

(همان: ۱۸۹، شماره ۱۴۵، بیت ۳۷)

روسی از کم و بیش آنچه کند گردد، همه صرف گلگونه و عطر و زر و زیور گردد

(همان: ۲۷، شماره ۱۶، بیت ۳۰)

و کوتاه سخن آن که پروین و قاسم امین هردو بر این باورند که حجاب واقعی همان اخلاق و عفاف است و نه روپوش سیاهی که جسم را می‌پوشاند و یا پوشیه نازک سفیدی که به روی صورت می‌اندازند:

چشم و دل را پرده می‌بایست اما از عفاف چادر پوشیده، بنیاد مسلمانی نبود
(همان: ۱۵۴، شماره ۱۱۸، بیت ۲۳)

۴- نتیجه

چنان که دیدیم، شباهت بسیار و حتی انطباق کامل میان بخشی از آرای قاسم امین و گفته‌ها و سروده‌های پروین وجود دارد که نمی‌توان همه این همگونی‌ها را از باب توارد دانست. این که ترجمه کتاب *تحریر المرأة* در دسترس پروین بوده و پدر او نیز متقاعد بوده که دعوت و تبلیغ قاسم امین برای آزادی زن شرقی درست است و دخترش را به گونه‌ای آماده ساخته و تربیت کرده که با اهداف این دعوت هماهنگ باشد و او را به مدارس جدید فرستاده و به صحنه اجتماع وارد ساخته و در امر حجاب او سخت‌گیری نکرده است و نیز توانایی پروین در خواندن متون عربی که می‌توانسته خود بی‌واسطه ترجمه از نوشته‌های قاسم امین در دو کتاب *تحریر المرأة* و *المرأة الجديدة* بهره ببرد، همه و همه اثبات می‌کند که پروین از گفته‌های قاسم امین اثر پذیرفته و حتی به درستی آن‌ها متقاعد شده و زان پس با او هم‌صدا گردیده است.

و این خود گوشه‌ای از ارتباط ادب عربی و فارسی را در نیمه نخست قرن بیستم نمایان می‌سازد، چنان که در قرن‌های پیشین نیز این ارتباط همواره برقرار بوده است.

یادداشت‌ها

۱- میرزا یوسف بن ابراهیم اعتصام‌الملک آشتیانی، فاضل و نویسنده معاصر، پدر پروین اعتصامی شاعر نامی ایران است. از ابتدای تأسیس کتابخانه مجلس شورای ملی ریاست آن را به عهده داشت. زبان ترکی، عربی، آلمانی و فرانسه را به خوبی می‌دانست، ولی در زبان عربی در سطح نگارش و ترجمه دوسویه مهارت داشت، کتاب *قلائد الأدب فی شرح أطواق الذهب* در شرح صد مقامه از *مقامات زمخشری* را به عربی نوشت و در قاهره منتشر ساخت. نیز کتاب *ثوره الهند أو المرأة الصابرة* را از انگلیسی به عربی ترجمه کرد و باز در قاهره به چاپ رسانید. از عربی به فارسی هم کتاب *تحریر المرأة* (تالیف

قاسم امین)، و تیره بختان (همان بینوایان تالیف ویکتور هوگو و تعریب منفلوطی) را برگردانید؛ چرا که عربی را بیشتر از فرانسه می دانست. فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی و مجله ادبی بهار و نیز شمار زیادی ترجمه رمان از دیگر آثار اوست؛ نک: آرین پور ۱۳۵۱، ۲: ۱۱۳؛ و آقا بزرگ طهرانی ۱۴۰۳ هـ ق، ۴: ۶۳ و ۹۸، ۷: ۱۳۶ و ۱۴۳، ۱۲: ۱۹۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹، ۱۶: ۳۸۹، ۱۷: ۱۶۱، ۱۸: ۸۳، ۲۶: ۱۱۱؛ و دهخدا ۱۳۵۳: ۷۰ - ۷۴؛ و مدرس ۱۳۷۴، ۱: ۱۵۰؛ و قزوینی ۱۳۶۳: ۲۲۹۸.

۲- این مدرسه را مدرسه انائیه امریکایی تهران می نامیدند:

Iran Bethel, The American High School For Girls, Tehran.

۳- آشنایی ایرانیان با قاسم امین با ترجمه کتاب مهم او *تحریر المرأة* به زبان فارسی شروع شده است. آوازه پروین اعتصامی هم در همان سال‌ها به کشورهای عربی رسیده است. دلیل این مدعا قصیده‌ای است که محمد جمال الهاشمی (۱۳۳۲ - ۱۳۹۷ هـ ق)، عالم، ادیب و شاعر معروف عراق در سال ۱۳۲۱ شمسی در رثای پروین سروده و با عنوان «إلی حمامه الفن، نابغه الشرق و شاعره الفرس، المأسوف علی شبابها - بروین اعتصامی» [به کبوتر فضل و هنر، نابغه مشرق زمین، شاعره جوانمردگ ایران پروین اعتصامی] در شماره «۱۳۰» سال سوم *مجله الثقافة* در مصر منتشر ساخته است؛ برای شرح حال این شاعر عرب نک: جبوری ۲۰۰۳ م، ۵: ۱۹۴.

۴- آنچه از نوشته‌های قاسم امین نقل قول یا نقل به مضمون شد، همه در فصل «المرأة فی حکم تاریخ» از کتاب *تحریر المرأة* مندرج است؛ نک: امین ۱۹۷۶ م، ۲: ۱۲۳ - ۱۳۵.

۵- شاید مراد از «چراغ معرفت» همان دانشنامه باشد.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. آرین پور، یحیی، (۱۳۵۱)، *از صبا تا نیما*، ۲ ج، تهران: زوآر.
۲. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ هـ ق)، *الذریعه إلی تصانیف الشیعه*، ۲۶ ج (در ۲۹ مج)، بیروت: دار الأضواء، چ ۳.

۳. اعتصامی، پروین، (۱۹۷۷م)، *دیوان قصائد و مثنویات و تمثیلات و مقطعات خانم پروین اعتصامی*، با مقدمه ملک الشعراء بهار، تهران: ناشر ابوالمفتح اعتصامی، چاپخانه محمدعلی فردین، چ ۷.
۴. اعتصامی، پروین، (۱۳۵۳)، «زن و تاریخ»، مجموعه مقالات و قطعات اشعار که به مناسبت درگذشت و اولین سال وفات خانم پروین اعتصامی نوشته و سروده شده است و اظهار نظرها و تاریخچه زندگانی پدر شاعر، تهران: ناشر ابوالمفتح اعتصامی، ص ۲۳ - ۲۶.
۵. امین، قاسم، (۱۹۷۶م)، *قاسم امین، الأعمال الکامله*، دراسه و تحقیق محمد عماره، ۲ ج، بیروت: [بی نا].
۶. جبوری، کامل سلمان، (۲۰۰۳م)، *معجم الأدباء، من العصر الجاهلی حتی سنه ۲۰۰۲م*، ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. جمعه، بدیع محمد، (۱۹۸۰م)، *دراسات فی الأدب المقارن*، بیروت: دارالنهضة العربیه، چ ۲.
۸. جمعه، بدیع محمد، (۱۹۷۷م)، *شاعره ایران پروین اعتصامی، صوت المرأه الشرقيه فی العصر الحدیث، القاہره*: [بی نا].
۹. جمعه، بدیع محمد، (۱۹۸۳م)، *من قضايا الشعر الفارسی الحدیث فی النصف الأول من القرن العشرين*، بیروت: دارالنهضة العربیه.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۳)، «تاریخچه زندگانی پدر شاعر یوسف اعتصامی (اعتصام الملک)»، مجموعه مقالات و قطعات اشعار که به مناسبت درگذشت و اولین سال وفات خانم پروین اعتصامی نوشته و سروده شده است و اظهار نظرها و تاریخچه زندگانی پدر شاعر، تهران: ناشر ابوالمفتح اعتصامی، ص ۷۰ - ۱۷۴.
۱۱. رازی همدانی، عبداللّه، (۱۳۱۷)، *تاریخ ایران از ازمئه باستانی تا سال ۱۳۱۶ ش*، تهران: [بی نا].
۱۲. عبدالجلیل، ج. م.، (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: امیرکبیر، چ ۲.
۱۳. فاخوری، حنا، (۱۳۶۱)، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
۱۴. قزوینی، محمد بن عبدالوهاب، (۱۳۶۳)، *یادداشت های قزوینی*، به کوشش ایرج افشار، ۱۰ ج، تهران: علمی، چ ۳.

۱۵. مدرس، محمدعلی، (۱۳۷۴)، *ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه أو اللقب، یا کنی و القاب*، ج ۸ (در ۴ مج) تهران: خیام، ج ۴.
۱۶. مؤید، حشمت، (۱۳۷۰)، «جایگاه پروین اعتصامی در شعر فارسی»، یادنامه پروین اعتصامی، گردآورنده علی دهباشی، تهران: دنیای مادر، ص ۳۷۰ - ۴۰۴.
۱۷. الهاشمی، محمدجمال، (۱۳۵۳)، «إلی حمامه الفن، نابغه الشرق و شاعره الفرس، المأسوف علی شبابها - پروین اعتصامی»، مجموعه مقالات و قطعات اشعار که به مناسبت درگذشت و اولین سال وفات خانم پروین اعتصامی نوشته و سروده شده است و اظهار نظرها و تاریخچه زندگانی پدر شاعر، تهران: ناشر ابو الفتح اعتصامی، ص ۳۳ - ۳۵.